



حجت الاسلام والمسلمین عبدالمجید معاد یخواه *

مرثیه‌ای که ناسروده ماند...

موج آفرین و تاریخساز بوده است که خود موضوع پژوهشی است بایسته. نمونه‌ای از این مرگ‌ها می‌توان مرگ «امیرکبیر» در تاریخ معاصر دانست که در انقراض استبداد قاجاری نقش آفرین بوده است.

مرگی مشکوک در مهاجرت

در این مقاله، سخن از مرگ مشکوکی است در مهاجرت که به حق «شهادت» لقب گرفت. مرگی موج آفرین در تاریخ انقلاب اسلامی ایران که از آن باید به عنوان «کانون زلزله‌های سیاسی تاریخ انقلاب» یاد کرد. مرگی چنان باشکوه که در برابر آن، بزرگ‌ترین شهادت‌های تاریخ انقلاب اسلامی ایران رنگ می‌بازد. سخن از مرگی است که موج آن در سال ۵۶ همه محاسبه‌ها و معادله‌ها را در ایران به هم ریخت و حضرت امام (ره) از آن به عنوان یکی از «الطاف خفیه الهی» یاد کرد.

نیرنگ فضای باز سیاسی

واقعیت این است که از همان نخستین روزها که با حضور آمریکا در ایران، سیاست خارجی این کشور دستخوش تحولی تاریخی شد، همواره رژیم شاه برای اجرای اصلاحاتی زیر فشار بود و بعدها (در پی شکست تجربه دولت امینی) فلسفه انقلاب سفید، بیش از هر چیز پاسخ به این درخواست و فشار بوده است. در این میان آنچه رژیم را در تنگنای سختی قرار می‌داد، تضاد و تناقض سیاست مدرنیزه کردن کشور با اختناق سیاسی حاکم بر ایران بود. توسعه اقتصادی و صنعتی با توسعه سیاسی و فرهنگی (به مثابه دورویه از یک سکه) در ملازمه‌اند و تکنیک ناپذیر. چنین بود که گام‌های رژیم در راه توسعه، عقیم می‌نمود و رفته رفته، تنگنا به بن‌بست کشیده می‌شد.

از سوی دیگر استبداد، دیکتاتوری و خودکامگی در هویت، ذات و سرشت رژیم شاه چنان ریشه‌دار بود که با نفی آن، اصل رژیم نفی می‌شد. مشارکت و حضور مردم، شرط اساسی توسعه سیاسی است و برای رژیم‌های استبدادی پذیرفتن و باور کردن مردم امکان‌پذیر نیست. چنین بود که هم رژیم شاه و هم آمریکا در جریان مدرنیزه کردن کشور و داستان اصلاحات، همواره خود را فریب

و نیست، در این میان عواملی ناشناخته را نقش و اثری است تعیین کننده، از آن جمله، «شرایط تاریخی» که برای همه کس قابل فهم است.

در تاریخ اسلام (چون تاریخ هر ملت) مرگ‌هایی را می‌شناسیم چنان باشکوه و ستایش انگیز که هر یک سرآغاز تحولی ژرف بوده‌اند. شاید بتوان از مرگ ابودر غفاری در تبعیدگاه ریده، به عنوان نخستین مرگ موج آفرین و تاریخساز یاد کرد که در فتنه‌های پس از بعثت، زمینه‌ساز تحولی ژرف بوده و سهمگین‌ترین ضربه را بر فتنه سیاه کاخ سبزه فرود آورده است. از آن پس، رهروان راه ابودر، (اگر در چگونه زیستن، قدرت انتخاب نداشته‌اند) با چگونه مردن، از کرامت و آزادی خویش دفاع کرده‌اند. بررسی مرگ‌هایی ستایش انگیز از این دست، از بایسته‌های پژوهش در تاریخ اسلام است که اوج آن را در «حماسه عاشورا» می‌توان یافت و آن را به تحلیل نشست.

تاریخ ایران باستان، ایران اسلامی و نیز ایران معاصر شاهد مرگ‌هایی



سخن از مرگ مشکوکی است در مهاجرت که به حق «شهادت» لقب گرفت. مرگی موج آفرین در تاریخ انقلاب اسلامی ایران که از آن باید به عنوان «کانون زلزله‌های سیاسی تاریخ انقلاب» یاد کرد. مرگی چنان باشکوه که در برابر آن، بزرگ‌ترین شهادت‌های تاریخ انقلاب اسلامی ایران رنگ می‌بازد. سخن از مرگی است که موج آن در سال ۵۶ همه محاسبه‌ها و معادله‌ها را در ایران به هم ریخت و حضرت امام (ره) از آن به عنوان یکی از «الطاف خفیه الهی» یاد کرد.

معمای چگونه مردن

اینک کمترین تردیدی نیست که «چگونه مردن» را اگر پیچیده‌ترین معماها ندانیم، باید آن را بی‌شک یکی از پیچیده‌ترین معماها در حیات انسانی به‌شمار آریم. در جای جای تاریخ هر ملت، نام و یاد انسان‌هایی ثبت است که مرگشان موج آفرین و تاریخساز بوده است. در اینجا جای پرسش است که مرگ‌هایی چنین باشکوه و ستایش انگیز را چگونه می‌توان توفیق یافت.

«چگونه مردن» در نگاه شماری از پژوهشگران

در پندار و باور شماری از پژوهشگران مسائل انسانی، «چگونه مردن» برآیند و تابع چگونه زیستن است که برای درک آن، جز به چگونه زیستن نباید اندیشید. بر پایه پنداری چنین است که در سخنها و نوشته‌های به یادگار مانده از آنان این مضمون دیده می‌شود که: خدایا چگونه زیستن را به من بیاموز، «چگونه مردن» را خود خواهم آموخت.

چنین باور و پنداری چندان دور از انتظار هم نیست. زیرا آنچه در این زمینه، نخست در ذهن و باور می‌نشیند، نقش تعیین کننده «چگونه زیستن» در «چگونه مردن» است.

چگونه مردن در عرفان دعا

آنچه زمینه‌ساز پی بردن به نادرستی و کاستی این باور است، اندیشه در ژرفای ادعیه پیامبر (ص) و اهل بیت اوست که چگونه در نیایش با خداوند همواره بر درخواست مرگ زیبا و ستایش انگیز، علاوه بر درخواست زندگی زیبا، اصرار داشته‌اند.

حل معما با استفاده از شبیه‌سازی

برای روشن شدن عوامل ناشناخته اثرگذار بر «چگونه مردن» می‌توان از شبیه‌سازی سود برد و از مثالی استفاده کرد:

قله‌های بلند شعر و ادب در ادبیات هر ملت

در دنیای شعر و ادب، شاعران بزرگی را می‌شناسیم که سروده‌هایی بی‌بدیل به یادگار گذاشته‌اند. در ادبیات عرب شاعرانی چون امرؤالقیس و... در ادبیات پارسی شاعران پرآوازه‌ای چون سعدی، حافظ، خیام و در ادبیات تاریخ معاصر شاعرانی چون نیما و اخوان ثالث، در ادبیات روم و نیز اروپای پس از رنسانس چهره‌هایی پرآوازه مطرح‌ند. وجه مشترک چهره‌هایی از این دست، جهانشمول بودن و مرزناشنایی آنهاست. شاعران بزرگی که در ادبیات هر قوم به عنوان قله‌های بلند شعر و ادب درخشیده‌اند، درخشش و جاذبه‌ای فراسوی مرزها دارند و از حرمت و جایگاهی معتبر و بیرون از مرزهای جغرافیایی و احیاناً تاریخی برخوردارند.

ساده‌اندیشی در ارزیابی آفرینشهای جاودان

بسیار برای شاعرانی جوان و نواندیش، پذیرفتن بی‌بدیل بودن شعر سعدی و حافظ سنگین باشد. حتی بر این باور باشند که توانایی آفرینش غزل و قصیده‌ای برتر از سروده‌های سعدی و حافظ (از هر جهت) دارند.

آنچه در این باور ساده‌اندیشانه مورد غفلت است، عواملی است که هم از توان و اختیار شاعران بزرگی چون سعدی و حافظ بیرون است و هم از توان این مدعیان، به تعبیری دیگر، آنچه غزل شیخ و خواجه شیراز را جاودانه کرده است، تنها خلاقیت فردی نیست، بلکه عوامل ناشناخته دیگری نیز بر جاودانگی آفرینش هنری آنان اثرگذار بوده است که از آن جمله «شرایط تاریخی» است. بگذریم از ناشناخته‌هایی دیگر که از قلمرو شناخت ما محجوبان بیرون است.

شاید بتوان با خلاقیت فردی شیخ و خواجه شیراز به رقابت برخاست، اما (در مثل) شرایط تاریخی آنان بیرون از قلمرو و توان و اختیار ما و آنان است و غیر قابل تکرار. چنین است که خواجه شیراز موفقیت‌های بزرگ را مشروط به امداد روح القدس و فیض او می‌داند.

شرایط تاریخی مرگ‌های باشکوه و تاریخساز

مرگ‌های باشکوه و تاریخساز نیز، تنها معلول چگونه زیستن نبوده

